نامهٔ پَوْلُسِ حواری به عِبْرِیانْ
مشتمل
بر سیزده باب

(باب اوّل مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) خدائی که در اوانِ سلف در قسطهاي متعدّده و وُجوهِ مختلفه به اجدادِ
ما بوساطتِ پیغمبران تکلّم نمود (۲) در این ایّامِ آخر با ما تکلّم نمود بوساطتِ
پسرِ خود که اورا وارثِ جمیع اشیا گردانید و بوساطتَش عوالمرا خلق نمود
(۳) و او تابشِ جلالَش و سکّهٔ وُجودَش بود و همهٔگيء اشیارا بجریانِ قوّهٔ
خود متحمّل گشته گناهانِ مارا بنفسِ خود محو نموده بر دستِ راستِ
خداي قادرِ مُطلق در علّیین جلوس فرموده (۴) و از فرشتهٔگان بمقدارِ عِظمِ
نام خود که بمیراث یافت از آنها بزرگتر است * (۵) از آنجا که بکدام
یك از ملائکه گاهي فرمود که تو پسرِ من میباشي و من امروز تورا تولید
نموده ام و یا آنکه من پدرِ او و او پسرِ من خواهد بود (۶) و نیز چون
نخستین مَولودرا بگیتي در مي‌آورد میگوید که همهٔگيء ملائکهٔ خدا اورا
سجده نمایند (۷) و در حقِّ فرشتهٔگان میگوید که اوست که فرشتهٔگانرا از
روح مي‌سازد و ملازمانِ خودرا شعلهٔ آتش (۸) و پسررا چنین که اي خدا
تختِ تو تا ابداً لآباد است و عصاي ملکوتِ تو عصاي راستي است (۹) تؤئي
که راستي‌را دوست داشتهٔ و ناراستي‌را دشمن لهذا خدا خداي تو مسح کرد
عطرِ سُروررا بر تو بیش از آنچه مسح کرد بر رُفَقاي تو (۱۰) و نیز که اي خداوند
تو در ابتدا زمین‌را بنا نهادهٔ و سموات صنائعِ دستهاي تُست (۱۱) اینها
فاني می‌شوند و تو باقي میماني و اینها تمامی چون لباس مُندرس مي‌شوند

(۱۲) و تو آنهارا چون لباس خواهی پیچید و آنها تغییر خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت * (۱۳) و نیز بکدام یك از فرشته‌گان گاهی فرموده است که بنشین در دستِ راستِ من تا هنگامی که دشمنانت‌را لکدکوبِ پاهای تو سازم (۱۴) آیا که نیستند آنها همه ارواحِ خادم که فرستاده می‌شوند بجهتِ خدمتِ آنانی که نجات‌را بمیراث خواهند یافت *

(بابِ دویم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) لهذا ضروری است که بآنچه شنیده شد نهایتِ دقّت‌را بجا آریم مبادا که گاهی فراموش نمائیم (۲) از آنجا که چون آن کلام که بوساطتِ فرشته‌گان گفته شد بر قرار گردید که هر تجاوز و تغافل سزای سزاوار‌را یافت (۳) چگونه ما رستگار گردیم اگر از چنین نجاتِ عظیمی غافل باشیم که ذکرِ آن از خداوند آغاز شده از آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید (۴) و خدا بأمورِ عجیب و غریب و اقسامِ معجزات و کراماتِ روح‌القدس که بر حَسَبِ ارادهٔ خود تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * (۵) خلاصه اینکه آن جهانِ مستقبل‌را که در بارهٔ آن تکلّم می‌نمائیم در تحتِ فرشته‌گان در نیاورده است (۶) لیکن شخصی در مقامی شهادت داده فرموده است که چیست انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی و فرزندِ انسان که بروی توجّه میفرمائی (۷) تو تا مُدّتی اورا کمتر از فرشته‌گان داشتی و اورا بعزّت و اکرام مُتَوَّج نمودهٔ و تو اورا بر کارهای دستهای خود گماشتی (۸) و هر چیزرا در تحتِ اقدامَش نهادهٔ و چون هر چیزرا محکومِ او نمود هیچ چیزی‌را نگذاشت که محکومِ وَی نباشد لیکن هنوز نمی‌بینیم که هر چیز محکومِ او شده باشد (۹) و حال می‌بینیم عیسی‌را که چند گاهی پست‌تر از فرشته‌گان می‌بود و بسببِ عذابِ مرگ بعزّت و اکرام مُتَوَّج شد زانرو که از فضلِ خدا لازم بود که او در راهِ هرکس مرگ‌را بچشد (۱۰) زانرو که آن کسی‌را که همه

بجهتِ او و بوسیلهٔ او هست شدند شایسته بود که در درآوردنِ ابنای
کثیری‌را در جلال که پیشوای نجاتِ آنهارا از راهِ عذاب کامل گرداند *
(۱۱) زانرو که مقدس‌کننده و مقدّس‌شده‌گان همه از یك میباشند لهذا از
خواندنِ آنهارا برادر خجل نمي‌شود (۱۲) که میگوید اسمِ تورا در میانِ برادرانِ
خود مشهور خواهم گردانید و تورا در میانِ جماعت حمد خواهم نمود
(۱۳) و نیز من بر وَيْ توکّل خواهم نمود و نیز اینك من و فرزنداني که خدا
بمن داده است (۱۴) و چون فرزندان در جسم و خون شریك اند او نیز
در آنها بر تساوي حصّه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحبِ اقتدارِ مرگ
یعنی اِبْلِیسْ‌را تباه سازد (۱۵) و آناني‌را که از ترسِ مرگ همهٔ عُمر گرفتارِ
بنده‌گي بودند رهائي بخشد (۱۶) که جسمِ فرشته‌گان‌را نگرفت بلکه جسمِ نسلِ
اِبْرَاهیم‌را گرفت (۱۷) پس بایست که در هر امر مشابهِ برادران باشد تا آنکه
کاهنِ بزرگِ رحیم و امین باشد در هر امر که خدائی باشد در کفارتِ گناهانِ
خلق (۱۸) که چون خود عذاب کَشیده تجربه یافت مي‌تواند که تجربه
بیننده‌گان‌را دست‌گیري نماید *

(بابِ سیوم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) پس اي برادرانِ مقدّس که در دعوتِ آسماني شریك اید بنگرید رسول
و کاهنِ بزرگ بر حَسَبِ اعتقادِ مارا یعني مسیح عیسی‌را (۲) که امین بود
تعیین نمایندهٔ خودرا چنانچه مُوسيٰ نیز در تمامِ خاندانَش مي‌بود *
(۳) و این کس لیاقتِ عزّت‌را بیش از مُوسيٰ دارد بقدري که سازندهٔ خانه‌را
حرمت بیش از حرمتِ خانه است (۴) زیرا هر خانه‌را کسي سازد و آن که
هر چیزرا ساخته است خداست * (۵) و بدرستي که مُوسيٰ امین بود بر
همه‌گيِ خاندانَش چون خادمي بجهتِ شهادت بر آن چیزها که بعد از
آن گفتني بود (۶) امّا مسیح چون پسر بر خانهٔ خود و مائیم خانهٔ او
بشرطي که اعتماد و فخرِ امیدرا تا بانتها باستحکام نگاه داریم * (۷) پس

(چنانچه روح‌القدس میفرماید که اگر آوازش‌را امروز می‌شنوید (۸) خودرا قسي‌القلب مسازید چنانچه در اوانِ به خشم آوردن و ایّامِ امتحان در بیابان (۹) جائي که پدرانِ شما مرا امتحان کردند و آزمودند و تا مدّتِ چهل سال افعالِ مرا مي‌نگریستند (۱۰) پس بر آن طائفه خشم گرفتم و گفتم که پیوسته قلباً گمراه میشوند و راه‌هاي مرا ندانستند (۱۱) بنهجي که در خشمِ خود سوگند خوردم که در آرامِ من داخل نخواهند گردید) (۱۲) اي برادران با خبر باشید که در کسي از شما دلِ شریر و بي‌ایمان نباشد که از خداي حيّ دور شوید (۱۳) بلکه یکدیگررا روز بروز استدعا نمائید مادامي که امروز گفته مي‌شود که مبادا کسي از شما سخت‌دل گردد بتزویرِ گناه (۱۴) زانرو که در مسیح شرکا میگردیم بشرطي که ابتداي اعتمادرا تا انجام محکم بچنگ زنیم * (۱۵) مادامي که گفته مي‌شود که امروز اگر آوازش‌را مي‌شنوید دلهاي خودرا سخت مدارید چنانچه ایشان در هنگامِ تحریکِ خشم [داشتند] (۱۶) از آنجا که بعضی شنیده تحریکِ خشم مي‌نمودند لیکن نه همهٔ آنان که بوسیلهٔ موسي از مصر بر آمدند (۱۷) پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آیا نه با آنان که عاصي بودند که اعضاي آنها در بیابان افتاد (۱۸) و بجهتِ کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخلِ آرامش نخواهند گشت جز بي‌ایمانان (۱۹) پس مارا معلوم است که بسببِ بي‌ایماني نتوانستند که داخل شوند *

(بابِ چهارم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش کرده شد مبادا کسي از شما چنان نماید که قاصر آید (۲) زانرو که بما نیز مژده چون بآنها داده شد لیکن آنهارا شنیدنِ کلام سود نه بخشید زانرو که با ایمان در شنونده‌گان در نیامد (۳) و ما که ایمان آوردیم داخلِ آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضبِ خود سوگند یاد کردم که داخل نخواهند گشت

بآرامِ من و حال آنکه افعالَش از بناي عالَم باتمام انجاميد (۴) و روزِ هفتم‌را در مقامي باين طور فرموده است که خدا در روزِ هفتم از اتمامِ همهٔگيِ افعال خود آرام گرفت (۵) و ديگر بار در اينجا ميگويد که داخلِ آرامِ من نخواهند گرديد (۶) پس چون حاصل اين است که بعضي داخلِ آن ميشوند و آنهائي که پيش مژده‌را يافتند بسببِ بي‌ايماني داخل نشدند * (۷) (و باز روزِ ديگري‌را محدود ميفرمايد از آنجا که بزبانِ داؤُدْ بعد از مدّتِ طويلي بلفظِ امروز اشاره ميفرمايد چنانچه گفته است که امروز اگر آوازَش‌را بشنويد دل سخت مگرديد (۸) و اگر يُوشَعْ آنهارا آرام داده بود ذکرِ روزِ ديگر بعد از اين نمي‌نمود (۹) حاصل آنکه بجهتِ طائفهٔ خدا آرام گرفتن باقي است (۱۰) زانرو که آن که داخلِ آرامِ او شده است خود از افعالِ خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمالِ خويش) * (۱۱) پس بکوشيم تا داخلِ آن آرام شويم که مبادا بر وفقِ آن نمونهٔ بي‌ايماني کسي بيفتد (۱۲) زانرو که کلامِ خدا زنده و مؤثّر و بُرنده‌تر از شمشيرِ دو دمه و فرو رونده تا شکافتنِ جان و روح و مفصلها و مغزها و مُحَقّقِ تصوّرات و تَخَيُّلاتِ قلبي است (۱۳) و هيچ خلقت در پيشش مخفي نيست بلکه همه چيزها برهنه و منکشف است پيشِ چشمانِ آن کس که مارا با او سرکار است * (۱۴) پس چون داريم کاهنِ بزرگي‌را که از آسمانها درگذشت يعني عيسيٰ پسرِ خدارا پس باين اعتقاد تمسّك جوئيم (۱۵) زيرا که نداريم چنان کاهنِ بزرگي که هم‌درد نباشد با شکسته‌گيهاي ما بلکه چنان تجربه شد که در هر امر مشابه بود جُز در گناه (۱۶) پس نزديك آئيم با جرأت تختِ توفيق‌را تا که بيابيم رحمت‌را و بگيريم توفيق‌را که مُعاوِن باشد در هنگامِ احتياج *

(بابِ پنجم مشتمل برچهارده آيه)

(۱) چه هر کاهني بزرگ که از ميانِ خلق اختيار ميشود در اُمورِ اِلٰهي وکيلِ خلق مقرّر شده است تا آنکه هدايا و ذبائح‌را بجهتِ گناهان بگذارد

(۲) و مي‌تواند که با جاهلان و گمراهان مهرباني نمايد از آنجا که ضعف بر وَيْ نيز مُحيط ميباشد (۳) و از اين جهت بايد که بجهتِ خود نيز چون بجهتِ خلق قرباني گذراند بجهتِ رفعِ گناهان * (۴) و هيچ کس نمي‌تواند که خود اين عزّت‌را براي خود اخذ نمايد جُزآنکه از خدا مقرّر شود چون هارُونْ (۵) و مسيح نيز بهمين قِسم خود عزّتِ کهانت‌را بجهتِ خود اخذ نه نمود بلکه آن کس بويْ داد که وَيْرا گفت که تو پسرِ من ميباشي و من امروز تورا توليد کرده‌ام (۶) و چنانچه در مقامِ ديگر نيز ميگويد که تو تا بابد کاهن ميباشي در صفِ مَلْکِيِصِدِقْ * (۷) و او چون در ايّامي که در جِسم بود دعا و نيازرا نزدِ آن کس که برهانيدنَش از مرگ قادر بود با فريادِ شديد و اشکها مي‌نمود و بسببِ عبادت مستجاب شد (۸) پس با وجودِ آنکه پسر مي‌بود از عذابهائي که مي‌کشيد اطاعت‌را آموخت (۹) و کامل گرديده بجهتِ تماميءِ مطيعانِ خود سببِ نجاتِ ابدي گشت (۱۰) و از خدا مخاطب بود بکاهنِ بزرگ از صفِ مَلْکِيِصِدِقْ * (۱۱) که قصهءِ او طويل و مشکلُ‌التّقرير است از آنرو که شما ثقيلُ‌السّمع ميباشيد (۱۲) که هرچند بسببِ طولِ مدّت بايد که معلّم باشيد ليکن باز محتاج ايد که کسي شمارا تعليم نمايد که نخستين مباديءِ کلامِ خدا چه چيز است و چنان ميباشيد که محتاج ايد به شير نه به اکلِ سخت (۱۳) و هر کس که شيرخواره است آن است که در کلامِ صدق ناآزموده است بلکه طفل است (۱۴) و غذاي سخت زانِ کاملان است که ايشان از کثرتِ عادت مدرکِ خودرا قوي دارند بنوعي که مُمَيّزِ نيک و بد مي‌توانند شد *

(بابِ ششم مشتمل بربيست آيه)

(۱) پس حکايتِ مباديءِ مسيح‌را واگذاشته بسوي کمال رو نهيم نه اينکه ديگر باز اساسِ بازگشت ازاعمالِ بي‌جان و ايمان برخدا (۲) و تعليمِ غسلها و گذاشتنِ دستها و برخاستنِ مرده‌گان و جزاي ابدي‌را نهيم (۳) و اگر

خدا اجازت دهد اين‌را خواهيم بجا آورد (۴) كه آناني كه يك بار مُنوّر شدند و انعامِ آسماني‌را چشيدند و در روح‌القدس شريك ميبودند (۵) و خوش مزه يافتند كلامِ خدا و حقائقِ عالَمِ آينده‌را (۶) چون افتند محال است كه ديگر بار آنهارا بتوبه آرند چون پسرِ خدارا بسببِ خود باز صليب و رسوا مي‌نمايند * (۷) كه زميني كه شُرب مينمايد آن باراني‌را كه مكرّر بر او مي‌بارد و ميزايد گياهِ نيكوئي‌را بجهتِ آن اشخاصي كه در آن كار مي‌كنند از خدا بركت مي‌يابد (۸) و آن زمين كه ميروياند خار و شترخاررا بي‌قرب و نزديك بنفرين است و انجامَش سوختن است * (۹) ليكن اي محبوبان هرچند بااين طور تكلّم ميكنيم امّا در حقِّ شما چيزهائي بهتر و قرين به نجات‌را يقين داريم (۱۰) از آنجا كه خدا بي‌انصاف نيست تا كه فراموش كند عملِ شمارا و آن محنتِ محبّتي‌را كه در راهِ اسمَش ظاهر كرديد بخدمتي كه ميكرديد و مي‌كنيد مقدّسان‌را * (۱۱) و آرزومند ايم كه هر يك از شما همين كوشش‌را در استكمالِ اميدِ خود تا انجام ظاهر سازد (۱۲) تا آنكه تغافل نَوَرزيده بلكه پيرو باشيد آناني‌را كه از ايمان و تحمّل وارثانِ وعده‌ها شدند (۱۳) زانرو كه خدا وقتي كه اِبْرٰاهِيمْ‌را وعده نمود چون سوگند به عظيم‌تر از خود نمي‌توانست خورد بخود سوگند خورد (۱۴) و فرمود به يقين كه من بركت ميدهم تورا بركت دادني و پيوسته تورا منتشر ميكنم منتشر كردني (۱۵) پس صبر بجا آورده آخذِ مواعيد گرديد (۱۶) كه سوگند مي‌خورند مردم به بزرگتر از خود و آنهارا در اِثباتِ اشيا سوگند قاطعِ تماميء اختلاف ميشود (۱۷) و بر همين وتيره چون خدا خواست كه ظاهرتر سازد استحكامِ اراده‌ء خودرا بوارثانِ وعده سوگندرا درميان آورد (۱۸) تا آنكه بسببِ دو امر كه تغيير پذير نيست و دروغ گفتنِ خدا در آنها محال است اِطمينانِ كامل حاصل شود مارا كه گريختيم كه تا بآن اميدگاهي تمسّك جوئيم كه پيشِ رُوي ما گذارده شده است (۱۹) و آنرا داريم چون لنگرِ جان كه راسخ و پايدار

است و فرو میرود باندرونِ پرده (۲۰) که آنجا پیش‌رُو ما رفته است عیسائی
که از صفِ مَلکی صِدق تا ابد کاهنِ بزرگ است *

(بابِ هفتم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) و این مَلکی‌صِدق که پادشاهِ سَلیم و کاهنِ خدای متعال که برخورد
اِبْراهیم‌را هنگامی که از شکستنِ پادشاهان باز می‌گردید و در حقِّ او دعای
خیر نمود (۲) و اِبْراهیم عُشر از همهٔ مال‌را باو داد و اوّل اسمَش در ترجمه
مَلِک‌صِدق است و بعد مَلِکِ سَلیم نیز یعنی شاهِ آرام (۳) بی‌پدر و مادر
و بی‌نَسَب و نه آغازِ ایّام و نه انجامِ عُمر داشت بلکه مشابه است پسرِ
خدارا کاهنی است دائمی * (۴) و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر
صاحبِ مرتبه بود که بزرگِ پدران اِبْراهیم نیز ده‌یک از غنائم‌را بوی داد
(۵) و بدرستی که آن اشخاص از بنی لیوِی که کهانت‌را می‌یابند حکم
دارند که بحَسَبِ شریعت ده یک‌را از قوم بگیرند یعنی از برادرانِ خود
هرچند که ایشان نیز از صُلبِ اِبْراهیم جاری شده اند (۶) لیکن آن کس
که در نَسَب با آنها داخل نبود عُشررا از اِبْراهیم گرفت و مالکِ مواعیدرا
دعای خیر نمود (۷) و بی شک و شبهه بزرگتر در حقِّ کوچکتر دعای خیر
مینماید * (۸) اینجا اشخاصِ مُردنی عُشررا اخذ مینمایند امّا در آنجا کسی
که چنین مشهور شده است که زنده است (۹) و گویا لیوِی که حال عُشررا
می‌گیرد بوساطتِ اِبْراهیم او نیز عُشر داد (۱۰) زانرو که هنگامی که مَلکی‌صِدق
بوی برخورد در پشتِ پدرِ خود بود * (۱۱) پس اگر کمال در کهانتِ لیوِی
می‌بود که قوم بهمان مُتَشَرِّع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صفِ
مَلکی‌صِدق کاهنی دیگر مبعوث شود و از صفِ هارُون گفته نشود (۱۲) و اگر
کهانت متبدّل شود لازم که شریعت نیز متبدّل میشود (۱۳) که آن شخص
که اینها در شأنِ او گفته شد در طائفهٔ شریک می‌بود که هیچ کس از آن
طائفه به قربانگاه نزدیکی نمی‌نمود (۱۴) و مُحَقّق است که خداوندِ ما طلوع

فرمود از یهوداه که موسی از کهانت در بارهٔ آن فرقه هیچ نفرمود (۱۵) و اوضح از آن است که بمشابهت مَلکی‌صِدِق کاهنی دیگر مبعوث میشود (۱۶) که با شریعت احکام جسمی نمی‌آید بلکه با قوّت حیات لایـزالی (۱۷) که شهادت میدهد که تو تا ابد کاهن هستی از صف مَلکی‌صِدِق * (۱۸) که حقیقتاً نسخ حکم مقدّم میشود بعلّت ضعف و بی‌مصرفیش (۱۹) زیرا که هیچ چیزرا شریعت کامل نکرد جز آنکه داخل کنندهٔ بود امید بهتری‌را که بعلّت آن نـزدیکی بخدا میجوئیم * (۲۰) و چون مقرّر نشد بدون آنکه سوگند خوردهٔ شود (۲۱) و کاهنان دیگر بدون قَسَم مقرّر میشوند و لیکن او با سوگند از طرف آن کسی که باو میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلّف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن هستی از صف مَلکی‌صِدِق (۲۲) عیسی بهمین تفاوت ضامن پیمان بهتر می‌باشد * (۲۳) و آنهائی که کاهن میشوند بسیار اند زانرو که مرگ مانع از بقای ایشان است (۲۴) امّا او بعلّت آنکه تا ابد باقی است کهانتش بی‌زوال است (۲۵) لهذا او آن اشخاص‌را که از راه او پیش خدا می‌آیند میتواند که تا آخرالامر ناجی سازد از آنجا که پیوسته زندهٔ است که بجهت آنها شفاعت نماید * (۲۶) و این چنین کاهن بزرگ مارا شایسته است که معصوم و بی ضرر و ناآلودهٔ و از گناه‌کاران متفرّق و رفیع‌تر از آسمانها باشد (۲۷) و او چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهت گناهان خود قربانی گذراند و بعد بجهت گناهان خلق زانرو که چون خودرا گذرانید این‌را به یك دفعه بجا آورد (۲۸) و شریعت آن اشخاص‌را بر کهانت می‌گمارد که ضعف دارند امّا کلام مؤکّد بسوگند که بعد از شریعت بودهٔ است پسررا می‌گمارد که تا ابد کامل است *

(باب هشتم مشتمل بر سیزدهٔ آیه)

(۱) خلاصهٔ کلام این است که ما چنین کاهن بزرگی‌را داریم که بر یمین تخت خدای قادر مطلق در علیّین نشسته است (۲) و ملازم است مکان مقدّس

و آن خیمهٔ حقیقي‌را که آنرا خداوند نه آنکه خلق بر پا نموده است * (۳) و چون هر کاهنِ بزرگ مقرّر میشود که هدیّه‌ها و قربانیهارا بگذراند پس ضرور بود که این شخص‌را نیز چیزي باشد که بگذراند (۴) و اگر بر زمین میبودي کاهن نبودي زانرو که بحَسَبِ شرع کاهنـان هستند که هدیّه‌هارا میگذرانند (۵) و ایشان بجا مي‌آرند ملازمتِ آنچه‌را نمونه و ظلِ عُلویان است چنانچه بـر مُوسي منکشف گشت هنگامي که میخواست بیآراید خیمه‌را که میگوید خبردار باش که بسازي همه‌را موافقِ آن نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود (۶) و حال آنکه یافته است منصبِ افضل‌را چنانچه واسطه است پیمانِ بهتري‌را که مرتّب است بر وعده‌هاي بهتر* (۷) چه اگر پیمانِ اوّل بی عیب بودي جائي بجهتِ پیمانِ دیگر مطلوب نمیگشت (۸) و از راهِ عیب‌جوئي بآنها گفت فرمانِ خداوند این است که اینک مي‌آید آن ایّام که من بر خاندانِ اِسْرائیل و خاندانِ یهوداه پیمانِ نَوْرا بانجام خواهم رسانید (۹) نه چون آن پیمان که با پدرانِ آنها نمودم هنگامی که آنهارا دستگیري نمودم که از زمینِ مِصْر بیرون آرم چه آنها پیمانِ مرا استوار نداشتند و من وا گذاشتم آنهارا فرمانِ خداوند همین است (۱۰) و خداوند باز میفرماید اینست آن پیمان که بعد از این اوان با خاندانِ اِسْرائیل خواهم بست که احکامِ خودرا در فهمهاي آنها خواهم نهاد و بر دلهاي آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشان‌را خدائي و ایشان خواهند بود مرا قومي (۱۱) و دیگر هیچ کس آشناي خود و برادرِ خودرا مُعَلِّم نخواهد بود و نخواهد گفت خداوندرا بشناس زیرا که ایشان از ادني و اعلي تمامی مرا خواهند شناخت (۱۲) چه من بر کج‌رَویهاي آنها رحم خواهم نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایاي آنهارا * (۱۳) و چون پیمانِ نَوْرا ذکر مینماید اوّل‌را کُهنه ساخته است و آنچه کهن و سال خورده است در معرضِ زوال است *

(باب نهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) خلاصه آن خیمهء نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت و پیرایهء مقدّس دُنیَوِي (۲) چه ساخته شد در آن خیمه نخست جائي که در آن چراغدان و مائده و گذاردن نانها بود و این مسمّي است بمکان مقدّس (۳) و پس از آن پردهء دویم است که مسمّي است بمکان اقدس (۴) که مشتمل بود بر قربانگاه زرین و صندوق پیمان که اطرافش طلا کوب بود و در آن بود حُقهء طلائي از منّ و عصاي هارون که شکوفه نمود و دو لوح پیمان (۵) و بر بالاي او کرّوبیان با جلال که بر تخت مرحمت سایه‌افکن میبودند و حال هنگام تفصیل آنها نیست * (۶) خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده کاهنان بخیمهء اوّل بجهت اداي لوازم خدمت دائم در مے‌آیند (۷) لیکن در خیمهٔ ثاني کاهن بزرگ تنها در سالي یك بار در مي‌آید نه بدون خوني که بجهة خود و خطایاي مردم میگذراند (۸) و روح‌القدس باین اشارت مینمود که مادامي که خیمهء اوّل برپا است راه مکان اقدس گُشاده نیست (۹) و آن مثالي است تا مدّتي که در آن مدّت هدایا و قربانیهارا میگذرانند که نمي توانند که عبادت‌کننده‌را کامل گرداند در نفس (۱۰) چونکه مشتمل است بمحض خوردنیها و آشامیدنیها و اقسام غسلها و احکام جسمي که تا وقت اِصلاح مأمور شد * (۱۱) لیکن مسیح حاضر شده کاهني بزرگ بجهت منافع آینده در خیمهٔ بزرگتر و کامل‌تر که از دست ساخته نشده است یعني از این قبیل صنائع نیست (۱۲) و نه با خون بزها و گوساله‌ها بلکه با خون خود یك بار بمکان اقدس بر آمده بعد از آنکه فدیهء ابدي‌را یافت (۱۳) و اگر خون گاوها و بزها و خاکستر گوسالهء ماده چون بر آلوده‌گان ریخته میشود آن مقدار طهارت مي‌بخشد که صفاي جسم حاصل مي‌شود (۱۴) پس بطریق اولي آیا خون مسیح که بروح ابدي خودرا قربانيء بي‌داغ پیش خدا گذرانید نفس شمارا از اعمال مُرده صفا نخواهد بخشید که تا خداي زنده‌را عبادت

نمائید * (۱۵) و از این رو است که واسطهٔ پیمانِ نَو اوست تا از مرگي که واقع شد بجهتِ مکافاتِ خطایائي کـه در پیمانِ اوّل شده بود خوانده شده‌گان بیابند وعدهٔ میراثِ ابدي‌را (۱۶) چه هر جائي که وصیّتي مُتَحَقّق میشود ناچار است از مرگِ وصیّت‌کننده (۱۷) زانرو که وصیّت ثابت میشود از مرگ و مادامي که وصیّت‌کننده زنده است استحکام ندارد * (۱۸) پس پیمانِ نخست نیز بي خون مُتَحَقّق نشد (۱۹) که چون مُوسِي گفت همه‌گيِ احکامِ شرعي‌را پیشِ همه‌گيِ خلق گرفت خونِ گوساله‌ها و بُزهارا با آب و پشمِ قرمز و زوفا و هم بر کتاب و هم بر مجموعِ قوم پاشید (۲۰) و فرمود که این است خونِ آن پیمان که خدا با شما بسته است (۲۱) و نیز بر خیمه و همه‌گيِ اسبابِ خدمت پاشید بر همین سیاق (۲۲) و قریب بتمامِ آلوده‌گیها بحَسَبِ شریعت از خون پاك مي شود و بي خون‌ریزي عَفوِي نمي‌شود * (۲۳) پس ضرور بود نمونه‌هاي اشیائي که در آسمان اند باین قربانیها و خودِ اشیاء آسماني با قربانیهاي افضل از این‌ها مصفّي شوند (۲۴) چه مسیح بمکانِ مقدّس که از دست ساخته شده و نمونهٔ مکانِ حقیقي است در نیآمد بلکه باصلِ آسمان در آمد و حال براي ما پیشِ خدا حاضر میباشد (۲۵) و ضرور نبود که خودرا مکرّر بگذراند چنانچه کاهنِ بزرگ هر ساله با خوني که از غیرِ اوست بمکانِ مقدّس در آید (۲۶) زانرو که در آن صورت بایست بارها از آغازِ جهان وفات کرده باشد و حال آنکه در اواخرِ ایّام یك بار ظاهر گشت تا گناه‌را بقربانيِ خود ناچیز سازد (۲۷) و آنچنان که بر مردم یك بار مُردن و بعد از آن جزا یافتن مقرّر است (۲۸) مسیح نیز بر همین وتیره یك بار بجهتِ بر داشتنِ گناهانِ بسیاري قربان شد و دیگر بار معرّا از گناه ظهور خواهد نمود بجهتِ نجاتِ آنان که اورا منتظر اند *

(بابِ دهم مشتمل بر سي و نه آیه)

(۱) و چون شریعت‌را ظلالِ خوبیهاي آینده است نه اصلِ شبیهِ اُمور بود

پس هرگز نمي‌تواند که کامل گرداند مقرّبان‌را بآن قربانیهائي که پیوسته هر ساله میگذرانند (۲) ورنه چرا گذرانیدنِ آنهارا موقوف نمي‌کردند زانرو که عبادت‌کنندهگان بعد از آنکه یك بار مبرّا شدند دیگر یادِ گناهان نمي‌نمودند (۳) لیکن بآن قربانیها هر ساله یاد از گناهان مینماید * (۴) چه ممکن نیست که خونِ گاوها و بُزها گناه‌را رفع نماید (٥) لهذا چون بدُنیا در مي‌آید میگوید که تو قرباني و هدیّه‌را نخواستي و بدن‌را براي من آراستهٔ (٦) و از قربانیهاي تمام سوخته و هدیّه‌هاي گناه راضي نبودي (۷) و آنگاه من گفتم اینك مي‌آیم چنانچه در صحیفهٔ کتاب در شأنِ من مکتوب است تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم (۸) وچون در آنچه مذکور شد میگوید که قرباني و هدیّه و قربانیهاي تمام سوخته و هداياي گناهان‌را نخواستي و از آنها راضي نبودي و حال آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود (۹) آنگاه فرمود اینك من مي‌آیم تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم اوّل‌را نَفي مینماید تا ثاني‌را ثابت نماید (۱۰) پس ما [که همراهان ایم] با گذاردنِ بدنِ عیسئ مسیح یك مرتبه بآن مشیّت مصفّا شدیم * (۱۱) و بدرستی که هر کاهنی هر روزه بر پا ایستاده خدمت مینماید و مکرّر آن قربانیهارا میگذراند که هرگز نمي‌توانند گناهان‌را رفع نمایند (۱۲) لیکن او یك قرباني بجهت گناهان گذرانیده تا باید بر دستِ راستِ خدا نشسته است (۱۳) و مِنْ بعد منتظر است تا دشمنانش لکدکوبِ پایهاي او گردند (۱۴) که به یك قرباني تا باید کامل گردانیده است مصفّا شوندهگان‌را * (۱٥) و نیز روح‌القدس براي ما شهادت میدهد زانرو که بعد از آنکه قبل گفت (۱٦) که خداوند میفرماید که اینست آن پیمان که بعد از آن ایّام با آنها خواهم بست که احکامِ خودرا در دلهاي آنها خواهم نهاد و در فهمهاي آنها خواهم نگاشت (۱۷) [فرمود] که گناهان و خطاياي آنهارا دیگر یاد نخواهم آورد (۱۸) و جائي که آنهارا آمرزش است دیگر قرباني بجهةِ گناه نیست * (۱۹) پس اي برادران از آنجا که جرأت داریم بداخل شدن

در مکانِ مقدّس بسببِ خونِ عیسي (۲۰) از طریقِ جدیدِ حيّ که بجهةِ ما از میانِ پرده یعني از جسمِ خود مهیّا نموده است (۲۱) و نیز کاهنِ بزرگ‌را بر خاندانِ خدا (۲۲) بیش آئیم با دلِ صادق و ایمانِ کامل و دلهارا از ضمیرِ بد پاك نمائیم و بدن‌را بآبِ پاك شست‌وشو کرده (۲۳) اعتراف به امیدواري‌را محکم نگاه داریم زانرو که امین است وعده‌کننده (۲۴) و یکدیگررا نگرسته بمحبّت و اعمالِ نیك تحریك نمائیم (۲۵) و اجتماع با یکدیگررا چنانچه بعضي‌را عادت است ترك نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که مي‌بینید که روز نزدیك میشود * (۲٦) زیرا که بعد از پذیرفتنِ معرفتِ راستي هرگاه عمداً گناه نمائیم دیگر قرباني بجهةِ گناه باقي نیست (۲۷) بلکه هست نوعِ انتظارِ هیبت ناكِ جزا و غیرتِ آتشي که مخاصمان‌را فرو خواهد گرفت (۲۸) و کسي که شریعتِ موسي‌را تحقیر کرده است به دو سه شاهد بي‌دریغ کُشته مي‌شود (۲۹) پس ملاحظه نمائید که آن شخص بچند مرتبه لایقِ عذابِ شدیدتر است که پسرِ خدارا پایمال نموده است و خونِ پیمان‌را که بآن منزّه شده بود تحقیر نموده است و روحِ توفیق‌را خوار شمرده است (۳۰) زانرو که میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید که مرا است انتقام و منم که تلافي خواهم نمود و نیز اینکه خداوند بر قومِ خود حکم خواهد نمود (۳۱) و بدستهاي خداي حيّ گرفتار شدن بغایت هولناك است * (۳۲) و یاد آرید ایّامِ سابق‌را هنگامی که منوّر شده متحمّلِ شدائدِ گران از عذابها مي‌بودید (۳۳) چه بسببِ فضیحتها و عذابها که تماشاگاه میبودید و چه بسببِ رفاقتِ آناني که با ایشان چنین سلوك میشد (۳۴) از آنجا که در بندهاي من شریك بودید و تاراجِ اموالِ خودرا بخوشوقتي مي‌پذیرفتید از آنجا که میدانستید که مالِ نکوتر و پاینده‌تررا در آسمان بجهةِ خود دارید (۳۵) پس دوري مگزینید از آن اعتقادي که مقرون است پاداشِ عظیم‌را * (۳٦) که لابُد است از صبري

تا که مشیّتِ خدارا بجا آورده وعده‌را بچنگ آرید (۳۷) زانرو که قلیل مدّتي آن کس که آمدنی است ظهور خواهد نمود و تأخیر نخواهد ورزید (۳۸) و عادل از ایمان زنده خواهد بود و اگر کسي متنفّر باشد من از او دل خوش نخواهم بود (۳۹) لیکن ما از متنفّرین نیستیم تا هلاك شویم بلکه از مؤمنین ایم تا جان‌را مالك باشیم *

(باب یازدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و ایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است و مرئي کنندهٔ چیزهاي نامرئي می‌باشد (۲) و متقدّمین از همین شهرت یافته اند * (۳) و بسببِ ایمان مي‌یابیم که عوالم از امرِ خدا آفریده شده است بنوعي که اشیائي که مرئي میشود از چیزهاي ظاهري بوجود نیآمد * (۴) و هابیل بسببِ ایمان قربانيءِ شایسته‌تر از قائن‌را پیشِ خدا گذرانید و بسببِ این شهادت یافت که از عادلان بود و خدا هدیّه‌هاي اورا تحسین فرمود و بسببِ آن ایمان باوجودي که مُرده است تا حال مذکور مي‌شود * (۵) و بسببِ ایمان اَخنُوخ منتقل گردید تا مرگ‌را ندید و یافت نشد زانرو که خدا اورا منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا از وَيْ راضي است (۶) و جُز بایمان ممکن نیست که از کسي راضي شود چه آن کس که توجّه بخدا مي‌نماید باید این‌را معتقد باشد که او موجود است و آناني‌را که در طلبِ وَيْ کوشش مینمایند مکافات‌کننده است * (۷) و بسببِ ایمان بود که نوح‌را منکشف گشت از اُموري که غائب بود که خوف کرده کشتي بجهةِ نجاتِ خاندانِ خود ساخت و باین سبب اهلِ دنیارا ملزم ساخت و وارث گشت راستيءِ ایماني‌را * (۸) و بسببِ ایمان بود که اِبْراهِیمْ بمجرّدِ دعوت اطاعت نمود بنوعي که بیرون آمده رفت بسوي مقامي که مقرّر شده بود که مالك گردد پس بیرون آمد و حال آنکه نمیدانست که بکجا میرود (۹) و بسببِ ایمان بود که در زمینِ موعود غریبانه مي‌بود چون در زمینِ

بیگانه و خیمه نشین میبود با اِسْحٰق و یَعْقُوبْ که در میراثِ آن وعده
شریك بودند (۱۰) زانرو که انتظار ميکَشید شهرِ با بنیاديرا که مِعمار
و آبادکنندهٔ وَيْ خداست (۱۱) و بسببِ ایمان بود که سارٰاه نیز قدرتِ
بـرگرفتنِ نسل یافت و زائید بعد از هنگامِ جواني زانرو که امین دانست
وعدهکنندهرا (۱۲) لهذا از آن یك شخص که او نیز چون مُرده بود چون عددِ
ستارههاي آسمان و چون ریكِ لبِ دریا که بیشمار است متولّد گردید *
(۱۳) و این همه در ایمان مُردند و حال آنکه نیافته بودند مواعیدرا لیکن
آنهارا از دور دیده یقین نمودند و تهنیت گفتند و معترف بودند که چون
بیگانهگان و مسافران اند در زمین (۱۴) و آناني که چنین تکلّم مینمایند
ظاهر است که در جُستُجوي وطن میباشند (۱۵) و اگر مقصدِ آنها آن وطني
بود که از آن بیرون آمده بودند هرآئینه قدرتِ رجعت بآنجارا داشتند
(۱٦) لیکن شائقِ وطنِ بهترین میبودند یعني وطنِ آسمانيرا لهذا خدا از خدا
خوانده شدن بجهتِ آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهتِ آنها شهريرا آراسته
است * (۱۷) و بسببِ ایمان بود که چون اِبْرٰاهِیمْ تجربه کرده شده اِسْحٰقرا
پیش گذرانید بلي یگانهٔ خودرا گذرانید آن کس که وعدههارا یافته بود (۱۸) که
بويْ گفته شد که نسلِ تو از اِسْحٰق خوانده خواهد شد (۱۹) زانرو که چنین
ميپنداشت که خدا به برخیزانیدنَش از مردهگان قادر است بلکه اورا از
اینجا در مثل پیدا نمود * (۲۰) و بسببِ ایمان بود که اِسْحٰق در حقِّ
یَعْقُوبْ و عِیسَوْ در بارهٔ چیزهاي آینده دعاي خیر نمود (۲۱) و بسببِ
ایمان بود که یَعْقُوبْ هنگامِ رحلت هر یك از پسرانِ یُوسِفْرا دعاي خیر
نمود و بر سرِ عصاي خود سجده نمود (۲۲) و بسببِ ایمان بود که یُوسِفْ در
هنگامِ وفات ذکرِ خلاصئ بني اِسْرٰائیلْرا نمود و در بارهٔ استخوانهاي خود
حکم کرد * (۲۳) و بسببِ ایمان بود که چون مُوسيٰ تولّد یافت والدینَش
اورا سه ماه پنهان کردند زانرو که اورا وجیه یافتند و از قدغنِ پادشاهي

نترسیدند (۲۴) و بسببِ ایمان بود که چون مُوسي بزرگ شد نخواست که پسرِ دخترِ فرعون خوانده شود (۲۵) که بیشتر پسندید که در مصیبت با قومِ خدا شریك باشد تا آنکه در گناه باشد بسببِ خوش‌گذرانيء قلیل مدّتي (۲۶) و مي‌پنداشت تفضیحِ مسیحي‌را دولتی عظیم‌تر از خزائنِ مِصْر زانرو که ملاحظه مینمود مکافات‌را (۲۷) و بسببِ ایمان بود که مِصْررا گذاشته و از خشمِ پادشاهي نیندیشید که گویا غیرِ مرئي‌را رؤیت نموده مُستقلّ بود (۲۸) و بسببِ ایمان فصح و خونپاشي‌را بنا نهاد که مبادا مُهلكِ اولادِ نخستین بر آنها دست نهد * (۲۹) و بسببِ ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکي عبور نمودند و مِصْریانْ چون قصد نموده [بگرداب] فنا افتادند * (۳۰) و بسببِ ایمان بود که قلعهاي یِریحُو بعد از آنکه هفت روز بدَورِ آنها گشتند منهدم شد * (۳۱) و بسببِ ایمان بود که رَاحابِ فاحشه با بي‌ایمانان در مهلکه شریك نبود که جاسوسان‌را بسلامت راه میداد * (۳۲) و دیگر چه گویم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اگر در بارهء گِدْعُون و بَارَاق و شِمْشُون و یِفْتَاح و دَاوُد و شِمُوئِیل و پیغمبران خواهم که مفصّلاً بیان نمایم (۳۳) که ایشان از راهِ ایمان بر ممالك غلبه نموده و به نیکوکرداري پرداخته و آخِذِ وعده‌ها گردیدند و دهنِ شیران‌را بند نمودند (۳۴) و شدّتِ آتش‌را خاموش نمودند و از دمهاي شمشیر رستگار شدند و از ضعف بقوّت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و لشکرهاي بیگانه‌گان‌را منهدم ساختند (۳۵) و زنان مرده‌گانِ خودرا یافتند برخاسته و بعضي کوفته گشته و خلاصي‌را قبول نکردند تا که قیامتِ بهتررا یابند (۳۶) و بعضي در امتحانِ استهزاها و تازیانه‌ها بلکه بندها و حبسها افتادند (۳۷) و سنگسار شدند و از ارّه دو پاره شدند و در شکنجه افتادند و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهاي گوسفند و بُزِ پوشیده آواره مي‌گشتند و پیوسته محتاج و متألّم بودند و بد رفتاري میدیدند (۳۸) و باوجودِ آنکه جهان لائقِ آنها نبود در بیابانها و کوه‌ها و غارها و شکافهاي

زمین متواری میبودند * (۳۹) و اینها همه بسببِ ایمان مشهور شدند
و وعده‌را نیافتند (۴۰) که خدا در بارهٔ ما چیزِ نیکوتری‌را ملاحظه می‌نمود
تا آنکه آنها کامل نگردند جدا از ما *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) پس ما نیز چون چنین ابرِ شاهدان‌را گرداگردِ خود داریم هرگرانی و گناهِ
دامن‌گیررا بیرون کرده در میدانِ مُعَیَّنی بی‌خستگی بدَویم (۲) و پیوسته
در بناکننده و کامل‌سازنده در ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که او بجهتِ
آن سُروری که منظورَش بود خجالت‌را ناچیز انگاشته صلیب‌را متحمّل
گردید و بر دستِ راستِ تختِ خدا بنشست * (۳) و ملاحظه نمائید که
این شخص چه قدر آن مخالفتی که گناه‌کاران‌را در ضدِ وَیْ بود متحمّل
می‌شد مبادا که دل‌شکسته شده خسته شوید (۴) و شما در جهاد با گناه تا
بخون‌ریزی هنوز نه ایستاده اید (۵) و آن خاطرجمعی‌را فراموش کردید که
شمارا چون پسران مخاطب مینماید که ای پسر حقیر مشمار تنبیهِ خداوندرا
و چون تورا ملزم سازد خسته مشو (۶) زانرو که هر کس‌را که خداوند دوست
دارد تنبیه مینماید و تازیانه میزند هر پسررا که می‌پذیرد (۷) و اگر شما
متحمّلِ تنبیه می‌شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است زانرو
که کدام پسر است که پدر اورا تنبیه نمی‌نماید (۸) و اگر نیابید آن تنبیه‌را
که تمامی در آن شریك میباشند حرام زادگان میباشید نه فرزندان *
(۹) و اگر پدرانِ جسمی‌را مُنَبِّهِ خود داشتیم و مُنقاد شدیم آیا بطریقِ اولی
پدرِ روحانیء خودرا اطاعت نکنیم و زنده باشیم (۱۰) که بدرستی که بجهتِ
[فائدهٔ] قلیل مدّتی بنوعی که مظنّه داشتند تنبیه مینمودند و او بجهتِ
نفعی که تا در تقدّسِ وَیْ شریك باشیم [تنبیه مینماید] (۱۱) و هر تنبیهی
درآن حال چیزِ فَرَح‌انگیزی نیست بلکه اَلَم آلود است لیکن بعد میوهٔ پُر
آرامِ راستی‌را بجهتِ آنها که تربیت کرده میشوند از وَیْ بار می‌آورد *

(۱۲) لهذا دستهاي افتاده و زانوهاي سُست شده‌را استوار نمائيد (۱۳) و راه‌هاي راست‌را بجهتِ پايهاي خود آراسته نمائيد تا كه آنچه لنگ است تلف نه شود بلكه صحيح گردد (۱۴) و بصلح‌جوئي با همه سلوك نمائيد و تقدّس نيز كه بدونِ آن هيچ كس خداوندرا نخواهد ديد (۱۵) و هوشيار باشيد كه مبادا كسي از توفيقِ خدا قاصر آيد ومبادا اصلِ مرارت سركَشيده اضطراب بار آرد و بسياري بدين جهة آلوده شوند (۱۶) و مبادا كسي زاني و بي‌مبالات باشد مانندِ عِيسَوْ كه بجهتِ يك خوراك حقِّ خلافت‌را تسليم نمود (۱۷) كه ميدانيد كه چون بعد خواست كه وارثِ بركت گردد به اجابت نرسيد زانرو كه مجالِ تغيير در آن نيافت با وجودِ آنكه با اشكها جوياي آن ميبود * (۱۸) و شما نرسيديد بكوهي كه مسّ كرده شود و بِآتش سوخته باشد و بظلمت و تاريكي و طوفان (۱۹) و آوازِ صورها و صداي هاتفها كه شنونده‌گان خواستند كه ديگر سخني زياد بر آن بايشان مذكور نشود (۲۰) [زيرا كه آنچه مذكور مي‌شد نمي توانستند متحمّل شد كه اگر حيوان هم كوه‌را مسّ نمايد سنگسار شود يا نيزه بر او فرو كرده شود (۲۱) و اينكه رؤيت آن قدر هولناك بود كه مُوسيٰ گفت من در غايت هراسان و لرزانَم] (۲۲) بلكه آمديد بكوهِ صِيُّوْن و بشهرِ خداي حيِّ اُورِشَلِيم آسماني و به هزاران هزار فرشته (۲۳) و بديوانِ عمومي و كِلِيسِياي زاده‌هاي نخستين كه در آسمان مرقوم اند و بخداي حاكمِ همه و بارواحِ راستانِ كامل گرديده (۲۴) و به واسطهٔ پيمانِ نو عيسيٰ و خوني كه ريخته شد كه سخنانش بهتر از آوازِ خونِ هابِيلْ است * (۲۵) و هوشيار باشيد كه از حرف‌زننده خودرا اِعراض ننمائيد زانرو كه چون آنان كه خودرا از آن كس كه بر زمين حكم ميفرمود دور داشتند رستگار نشدند بطريقِ اوليٰ هرگاه ما خودرا از آن كه از آسمان تكلّم مي‌نمايد دور نمائيم رستگار نخواهيم شد (۲۶) چه آن وقت آوازَش زمين‌را جُنبانيد و حال وعده نموده است كه من يك بارِ ديگر زمين‌را نه بتنهائي بلكه

آسمان‌را مي‌جُنبانم (۲۷) و اين سخن كه يك بارِ ديگر دالّ است بر كَندهٔ
شدنِ چيزهاي جُنبندهٔ چون چيزهاي ساخته شده تا آنكه چيزهائي كه
نمي‌جُنبد باقي ماند (۲۸) لهذا ما كه بچنگ مي‌آريم مملكتِ با ثبات‌را
بگيريم توفيق‌را كه بطورِ خوش‌آينده خدارا بندهٔگي نمائيم با حيا و زُهد
(۲۹) كه خداي ما آتشِ فروگيرنده است *

(بابِ سيزدهم مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) و پيوسته محبّتِ برادرانه باقي ماند (۲) و مسافرپروري‌را فراموش نه
نمائيد زانرو كه بعضي بدين سبب لاعَنْ شُعور فرشته‌گان‌را مهماني نموده اند
(۳) و بنديان‌را ياد آريد چنانچه گويا با آنها در بند بوديد و آناني‌را كه
بدسلوكي مي‌بينند چنانكه خودتان در بدن هستيد (۴) و نكاح در همه خلق
معزّز است و بسترِ ناآلوده ليكن زانيان و فاسقان‌را خدا جزا خواهد داد
(۵) و زر پرستي‌را طريقِ خود مسازيد و بآنچه هست قناعت نمائيد زانرو
كه او خود فرموده است كه من مطلقا تورا وا نخواهم گذاشت و هرگز تورا
ترك نخواهم نمود (۶) بنوعي كه ما خاطرجمع شده ميتوانيم گفت مرا
خداوند مُعاونِ است نخواهم ترسيد از آنچه خلق با من مينمايند * (۷) و
پيشوايانِ خودرا كه بكلامِ خدا با شما تكلّم نمودند بخاطر آريد و انجامِ گذرانِ
ايشان‌را ملاحظه نموده ايشان‌را در ايمان پيرَوي نمائيد (۸) و عيسيِّ
مسيح ديروز و امروز و تا بابد همان است (۹) و از تعليمهاي گوناگونِ غريب
مُتَردّد مشويد زانرو كه بهتر است كه دل از توفيق استوار شود نه از خوراكيها
كه آناني كه اين قِسم رفتار مينمودند هيچ سود نيافتند (۱۰) و ما قربانگاهي‌را
داريم كه آنان كه ملازمِ خيمه ميباشند مأذون نيستند كه از آن خورده
باشند * (۱۱) كه آن حيوانهائي كه خونِ ايشان بجهتِ گناه به دستِ كاهنِ
بزرگ بمكانِ اقدس برده ميشود بدنهاي آنها بيرون از خيمه‌گاه سوخته
ميشود (۱۲) لهذا عيسيِ نيز تا آنكه قوم‌را بخونِ خود مقدّس سازد در خارج

از دروازه عذاب کَشید (۱۳) پس ما بیرون از خیمه‌گاه بنزدَش برویم
و رسوائیَش‌را مُتحمّل گردیم (۱۴) زانرو که نداریم در اینجا شهرِ پایداری‌را بلکه
در تفحّصِ شهرِ مستقبل میباشیم (۱۵) پس بوسیلهٔ او هدیّهٔ تمجیدرا یعنی
حاصلِ لبهارا که اعتراف باسمَش باشد پیوسته نزدِ خدا بگذرانیم * (۱۶) و از
اِحسان و خیرات غفلت نورزید زانرو که خدا از چنین هدایا راضی میشود
(۱۷) و اطاعت و اِنقیاد نمائید پیشوایانِ خودرا زانرو که آنها جانهای شمارا
پاسبانی می‌نمایند چون آنان که حساب‌را پس میدهند تا آنکه بخوشوقتی
این‌را بجا آرند نه با ناله از آنجا که این بجهتِ شما بی‌مصرف است
(۱۸) و در حقِّ ما دعا نمائید زانرو که مارا یقین است که نیّتِ خیر داریم
و می‌خواهیم که بهرصورت بخوبی رفتار نموده باشیم (۱۹) و بیشتر التماس
می‌نمایم که این‌را بکنید تا آنکه بشما باز بزودی برسم * (۲۰) و خدای آرام
که شبانِ بزرگِ گوسفندان یعنی خداوندِ ما عیسی‌را بخونِ پیمانِ جاودانی
از مرده‌گان برخیزانید (۲۱) شمارا در هر عملِ خیر آراسته سازد تا آنکه ارادهٔ
اورا بجا آرید و در شما بدید آرد آنچه در حضورِ او خوش‌آینده می‌باشد
بوساطتِ عیسیٔ مسیح که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین * (۲۲) و ای
برادران از شما استدعا مینمایم که کلامِ نصیحت‌آمیزرا به پذیرید که مختصری
بجهتِ شما در رساله نوشتم * (۲۳) و مستحضر باشید که تیمُوثیُوسِ برادر
خلاصی یافته است و اگر زود آید بهمراهِ او شمارا ملاقات خواهم نمود
(۲۴) و همهٔ پیشوایانِ خودرا و مقدّسان‌را سلام برسانید و اهلِ اِیتَلیّه شمارا
سلام میرسانند (۲۵) با همه‌گیٔ شما توفیق باد * آمین *

تمام شد نامهٔ پَولُسِ حواری به عِبْرِیانْ